

امکان اعمال قرارداد قضایی با منافع عمومی نسبت به اشخاص حقوقی در حقوق ایران (با نگاهی به حقوق فرانسه)*

- عرفان باباخانی^۱
- افشین عبداللهی^۲

چکیده

قانون گذاران کشورهای مختلف، شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و احصاء انواع مجازات‌ها را یک نوع موفقیت برای خود می‌دانند. اما شناسایی یک شخص حقوقی به عنوان مکلف، تنها با تعیین میزان مسئولیت و ذکر مصادیق مجازات‌ها پایان نمی‌پذیرد، بلکه مانند اشخاص حقیقی مستلزم پیش‌بینی تمامی فروع و لوازم آن است؛ در غیر این صورت صرف شناسایی مجازات، یادآور همان دیدگاه‌های سزاگرایانه صرف و سنتی حقوق جزا خواهد بود. تحقیق پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی در صدد اثبات این موضوع برآمده که صرف پیش‌بینی مجازات‌های مختص اشخاص حقوقی، رسالت قانون گذار را به پایان نمی‌رساند؛ بلکه با توجه به نگاه برابر به اشخاص حقیقی و حقوقی و سایر معیارها، در کنار

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه پاریس ناتر (babakhani_erfan@yahoo.com).
۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول) (a.abdollahi@uok.ac.ir).

مجازات‌ها باید از نهادهای تخفیفی و مساعدتی نیز بهره جست. یکی از این نهادها، قرارداد قضایی است که در این خصوص بسترها و امکان پیش‌بینی آن با توجه به مقررات کنونی نظام کیفری ایران تحلیل شده است.

در پایان پیشنهاد شده است که با الهام از حقوق فرانسه چنین نهادهایی پیش‌بینی شود تا ضمن پیاده‌سازی دیدگاه‌های قراردادی شدن تعقیب عمومی نسبت به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، منافع اقتصادی دولت نیز تأمین شود. در این راستا، لازم است به اختیارات دادستان افزوده شود و قرارداد قضایی، جرایم بیشتری را نسبت به نهادهای مشابه در بر گیرد.

واژگان کلیدی: قرارداد قضایی، جایگزین تعقیب عمومی، اشخاص حقوقی، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

درآمد

«راهبرد امروزی سیاست جنایی در برابر بزهکاری و به ویژه بزهکاران اقتصادی، فرصت دادن به آن‌ها - به ویژه اشخاص حقوقی - برای جبران آثار اعمال مجرمانه و غیر حرفه‌ای و اصلاح رویه و رفتارهایشان با مشارکت اشخاص و مراجع فعال و متخصص است؛ چندان که می‌توان گفت امروزه منطق کیفرزدایی، جرم‌زدایی و قضازدایی یعنی راهبرد پسروری سیاست کیفری و توسل به مراجع و پاسخ‌های کیفری به عنوان آخرین حربه، غالب است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۴۶۵). در این راستا طی چند دهه اخیر، شکل‌های مختلفی از عدالت کیفری مذاکره‌ای و پذیرش قبلی اتهام در اروپا و آمریکای شمالی (معامله اتهام، توافق کیفری و قرارداد قضایی) گسترش یافته است. سازوکارهای مذکور به عنوان جایگزین‌های تعقیب عمومی و رسیدگی کیفری، علاوه بر تضمین رعایت حقوق طرفین، موجب افزایش کارایی نظام عدالت کیفری در رسیدگی به جرایم شده است (Jacobs, 2012: 44) و مضافاً با هدف انتظام‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی اشخاص حقوقی، پایان دادن به اخلال ناشی از جرم بدون اخلال در نظام اقتصادی، ترمیم خسارات مادی، اعاده وضع به پیش از ارتکاب جرم و استرداد اموال به بزه‌دیدگان توجیه می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۴۶۵). «برقراری سازش میان مقام قضایی و بزهکار به عنوان یکی از روش‌های چگونگی پاسخ‌دهی به بزهکاری،

اصلی‌ترین رویکرد راهبرد قراردادی شدن است که از رهگذر آن، کنشگران یادشده می‌توانند با توجه به اختیارهایی که مقنن به آنان می‌دهد، در خصوص ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری، نوع و میزان ضمانت اجراها و چگونگی گزینش و اجرای آن‌ها مصالحه کنند» (نیازپور، ۱۳۹۰: ۶۲) که خود موجبات فردی‌سازی واکنش کیفری را در مرحله تعقیب عمومی فراهم می‌آورد.

در کشورهایی مانند فرانسه، گرایش کنونی سیستم عدالت کیفری بیشتر بر توسعه و اجرای سازوکارهای جایگزین رسیدگی کیفری می‌باشد (باباخانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴). تجربه حقوق فرانسه و تحقیقات انجام‌شده طی دهه‌های اخیر، حاکی از این است که عدالت کیفری از برقراری سازش و برخورد با تمام تظلم‌خواهی‌هایی که از آن می‌شود، ناتوان است و رسیدگی کلاسیک محاکمه نیز برای دادن حکمی مؤثر، خیلی شدید و کند است (Cario, 2014: 26). افزون بر اینکه هزینه‌های رسیدگی کلان، تورم جمعیت کیفری، حجم فراوان پرونده‌های قضایی و لزوم سرعت بخشی به رسیدگی‌ها، مهم‌ترین دغدغه‌هایی هستند که نظام کیفری کشورهای مختلف با آن مواجه بوده و آن‌ها را به رسیدگی‌های ترمیمی و توافق محور متمایل می‌کند (باباخانی و پرسته، ۱۳۹۸: ۶).

رسیدگی‌های مبتنی بر عدالت قراردادی، سه محور دارد. ابتدا با حذف مرحله بحث بر اثبات اتهام، این امکان را فراهم می‌آورد که مرحله رسیدگی سریع‌تر انجام شود و متعاقباً موجب تعدیل ازدحام مراجع قضایی و پاسخ سریع به واقعه مجرمانه می‌شود (Babakhani, 2017: 87-89). سپس فراتر از یک منطق کاملاً مدیریتی، نتیجه قابل پیش‌بینی دادرسی یعنی حل و فصل اختلافات را تضمین می‌کند که چنین هدفی، مدّ نظر متهم و دادستان نیز هست. سرانجام موجب دستیابی به پاسخی قابل قبول‌تر و اجرای رویه‌ای کارآمد خواهد شد که می‌تواند منتهی به هدف پیشگیری از تکرار جرم شود (Galli, 2018: 363). رسیدگی‌های توافق محور هرچند ابتدا با توجهات جرم‌شناسی همچون اصلاح و درمان، جلوگیری از برچسب‌زنی و... در مورد اشخاص حقیقی، وارد قوانین کشورهای مختلف شد، اما ضرورت‌های عملی و نگاه برابر به تابعان حقوق کیفری، قانون‌گذاران را بر آن داشت که نهادهای مساعدتی و تخفیفی را در راستای توافقی و قراردادی شدن تعقیب عمومی نسبت به اشخاص حقوقی نیز پیش‌بینی نمایند.

بدیهی است که با توجه به ماهیت متفاوت اشخاص حقوقی نسبت به اشخاص حقیقی، همان طور که مجازات‌های قابل اعمال بر این اشخاص باید در مواردی متفاوت از اشخاص حقیقی باشد (موسوی مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۶)، نهادهای توافقی و قراردادی خاص این اشخاص نیز ماهیتی جدا خواهند داشت. از این سازوکارها می‌توان در حقوق فرانسه به یک نهاد منحصر به فرد یعنی قرارداد قضایی به نفع عمومی^۱ اشاره کرد. در حقوق ایران، علی‌رغم اینکه در دو دهه اخیر در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی گام‌هایی برداشته شده است، اما در مورد نهادهای مساعدتی و تخفیفی بر مبنای عدالت توافقی و قراردادی، چنین مصادیقی پیش‌بینی نشده است و موارد مشابه مانند جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در دادسرا (یعنی قرار تعلیق تعقیب) سؤالاتی را مطرح می‌کند از جمله اینکه آیا این موارد در خصوص اشخاص حقوقی قابل اعمال است؟ و اینکه چه ضرورت‌هایی وجود دارد تا بتوان بر مبنای آن‌ها، یک نهاد جدید در نظام عدالت کیفری ایران پیش‌بینی نمود؟ درباره موضوع تحقیق تا کنون مقاله‌ای منتشر نشده است. البته نوشته‌هایی در خصوص توافقی شدن تعقیب و جایگزین‌های تعقیب در حقوق ایران وجود دارد که ناظر به اشخاص حقیقی است (ر.ک: نیازپور، ۱۳۹۲)، اما به طور خاص به قرارداد قضایی به نفع عمومی، به عنوان یک نهاد جایگزین تعقیب عمومی برای اشخاص حقوقی پرداخته نشده است.

بر این مبنای، در ادامه با توجه به نوظهور بودن قرارداد قضایی به نفع عمومی، ابتدا خاستگاه و سپس -از آنجا که این پژوهش در صدد تقنین چنین نهادی در نظام کیفری ایران است- مبانی پیش‌بینی چنین نهادی توجیه می‌گردد و در قسمت دوم سعی خواهد شد بسترهای اعمال آن با توجه به مقررات موجود بررسی شود که چگونه می‌توان قرارداد قضایی به نفع عمومی را در قانون پیش‌بینی و در فرایند کیفری اعمال کرد.

۱. خاستگاه و توجیه قرارداد قضایی به نفع عمومی

در نوشته‌های حقوقی، گفتمان مسئولیت کیفری و اعمال مجازات صرف علیه

1. La convention judiciaire d'intérêt public.

اشخاص حقوقی، موضوعی نو جلوه می‌کند و قانون‌گذاران نیز با پیش‌بینی چنین مواردی، خود را فارغ از تقنین سایر مقررات مساعدتی و تخفیفی مربوط به این اشخاص می‌دانند. در حالی که اعمال چنین مواردی نسبت به اشخاص حقیقی و توجیهاات حقوقی و جرم‌شناختی آن، به وفور در مطالعات جرم‌شناسان مشاهده می‌شود. چنین توجیهااتی در طول چندین دهه باعث گردید که قانون‌گذاران از دیدگاه سزاگرایی صرف خارج شوند و به تدریج نهادهای مختلفی را در راستای کمک به اشخاص حقیقی، وارد قوانین کنند. از این رو در هر نظام حقوقی، پیش‌بینی چنین مواردی در خصوص اشخاص حقوقی نیز نیازمند معرفی نهادهای مشابه و توجیه آن است تا قانون‌گذار متقاعد گردد که از نگاه سزاگرایانه نسبت به اشخاص مزبور خارج شود و دیدگاه متعادل‌تری داشته باشد.

۱-۱. ظهور قرارداد قضایی

بر خلاف حقوق ایران که دادستان در خصوص اعمال نهادهای جایگزین تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی، اختیارات خاصی ندارد، در نظام کیفری فرانسه، دادستان نقشی مهم در موارد تعقیب عمومی و عدم آن ایفا می‌کند. وی میان تعقیب عمومی، اجرای جایگزین تعقیب و یا اجرای بایگانی پرونده مخیر است.^۱ قانون‌گذار این کشور ابزارهای مختلفی را از یک طرف، برای تعدیل ازدحام وظایف کاری محاکم کیفری و از طرف دیگر، تلاش برای مؤثر بودن عدالت کیفری و سرعت در واکنش قانونی به عمل مجرمانه به اجرا درآورده است (Aubert, 2010: 18). برای نیل به این اهداف و به منظور تسریع و ساده‌سازی فرایند کیفری، رسیدگی‌های جایگزینی به پهنه کیفری این کشور وارد شده است. در این راستا، قانون نهم دسامبر سال ۲۰۱۶ سازوکار «قرارداد

۱. در فرانسه، دادستان جمهوری یا شهرستان، قاضی دادرسی است که وظیفه‌اش انجام شروع تعقیب به نام جامعه است. مسئولیت او تعقیب مرتکبان جرم در مراجع صالح کیفری است. با توجه به ماده ۳-۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، «ممکن است دادستان تحقیقات عمومی یا ویژه را برای مقامات تعقیب در نظر بگیرد [و] کنترل قانونی بودن اقداماتی که توسط آنها اجرا می‌شود، تطبیق تناسب اقدامات تحقیقاتی با توجه ماهیت و شدت فعل مجرمانه، مسیری که می‌تواند به تحقیقات بدهد و کیفیت تحقیقات صورت گرفته را بررسی و انجام دهد».

قضایی به نفع عمومی» را در ماده ۲-۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تصویب کرد که میان دادستان و شخص حقوقی در جرایم اقتصادی منعقد می‌شود. به این معنا، تا زمانی که اقدام به تعقیب عمومی به مرحله اجرا درنیامده باشد، دادستان عمومی می‌تواند با یک شخص حقوقی برای یک یا چند جرم اقتصادی - مالی (که در قانون مشخص شده‌اند) و جرایم مرتبط مانند رشوه، اعمال نفوذ غیر قانونی بر کارمندان دولت، فرار مالیاتی و پولشویی، قرارداد قضایی با منافع عمومی را با تحمیل چند مورد از تعهدات مندرج در قانون منعقد کند.

بنابراین، دادستان عمومی فرانسه علاوه بر دیگر جایگزین‌های تعقیب می‌تواند سازوکار قرارداد قضایی به نفع عمومی علیه شخص حقوقی را با توجه به نوع جرم ارتكابی به کار گیرد و بعد از اعمال آن، تعقیب عمومی متوقف خواهد شد تا عدالت کیفری فرانسه، ابزاری کارآمد برای مبارزه با فساد فراملی را در اختیار داشته باشد. قرارداد قضایی نمایانگر یک ابزار عدالت «استراتژیک» است که از یک سو موجب پر کردن سریع و کارآمد صندوق‌های خزانه عمومی و متضمن نفع حتمی دولت می‌شود و از سوی دیگر، مانع اجرای فرایند کیفری و طولانی با نتیجه نامشخص می‌شود. این قرارداد که در ابتدا برای فساد، اعمال نفوذ و پولشویی از کلاهبرداری مالیاتی پیش‌بینی شده بود، از پاییز ۲۰۱۸ به جرایم فرار مالیاتی نیز توسعه یافت (Brigant, 2018: 122).

این سازوکار، تجلی رویه قراردادی‌سازی رسیدگی کیفری است که مفهومی جدید از عدالت «مذاکره‌محور» یا «قراردادی» می‌باشد (Giacopelli, 2012: 519). در واقع سازوکاری را می‌توان ناشی از عدالت قراردادی قلمداد کرد که همزمان سه ویژگی را داشته باشد؛ بدین شرح که «ابتدا قانون‌گذار با تصویب قوانین آن، سازوکار را تعیین و شرایط اجرای آن را تحت یک عدالت رسمی تعیین کند. سپس شرایط توافق‌نامه توسط دادستان عمومی تعیین شود و در نهایت قاضی محکمه، محتوای توافق را کنترل امضاء می‌کند» (Galli, 2018: 364). با توجه به ضرورت اعلام موافقت شخص حقوقی به پیشنهاد قرارداد قضایی توسط دادستان که باید به تأیید قاضی محکمه نیز برسد، می‌توان این سازوکار را در قالب عدالت قراردادی یا عمودی معرفی کرد. قرارداد قضایی از یک سو با رویکردی ترمیمی، منافع اجتماعی را تضمین و به دنبال جبران خسارات

بزه‌دیده می‌باشد و از سوی دیگر، مرتکب و نوع عمل مجرمانه را مدّ نظر قرار می‌دهد و از اجرای محاکمه‌ای کیفری که نتیجه و پیشگیری از جرم آن نامعلوم است، جلوگیری می‌کند. هرچند در فرانسه این نهاد کیفری صرفاً مختص اشخاص حقوقی برای جرایم اقتصادی - مالی می‌باشد، اما چنانچه در نظام کیفری ایران سازوکار مشابهی پیش‌بینی شود، می‌توان آن را در تمامی جرایم اشخاص حقوقی قابل اعمال دانست؛ به ویژه آنکه در حقوق ایران، هیچ مقرره‌ای که حاکی از عدالت قراردادی در مورد اشخاص حقوقی باشد، پیش‌بینی نشده است. از این رو، گسترش دامنه شمول نهادهای مشابه در حقوق ایران منطقی به نظر می‌رسد.

۲-۱. توجیه پیش‌بینی قرارداد قضایی

«به طور کلی، توجیه یک اقدام برای پیش‌بینی در قانون بدین جهت است که نشان داده می‌شود آن اقدام، عقلانی و منطقی یا قابل پذیرش از نظر حقوقی است یا هر دوی این ویژگی‌ها را دارد و در صدد است که استدلال‌ها و نظریات مخالف را باطل یا کم‌رنگ کند» (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۴۲). از این رو، اعمال مجازات یا نهادهای تخفیفی و مساعدتی و پذیرش آن توسط مقامات قضایی و حتی جامعه، نیاز به توجیه دارد، اما بسته به اینکه نسبت به چه شخصی اعمال شوند، توجیه آن نیز متفاوت خواهد بود. همان طور که نمی‌توان یک مجازات یا نهاد مساعدتی مشابه برای اشخاص حقیقی و حقوقی تعیین نمود، بر همین مبنا هم نمی‌توان توجیه مشابه برای این اشخاص یافت؛ خواه آن نهاد، مجازات باشد یا یک نهاد مساعدتی مانند قرارداد قضایی. به بیان دیگر، هم مجازات اشخاص حقوقی توجیه خاص خود را دارد و هم استفاده از نهادهای تخفیفی و مساعدتی نسبت به این اشخاص. ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ در خصوص اعمال چنین نهادهایی نسبت به اشخاص حقوقی ساکت است؛ با وجود این، ضرورت‌هایی وجود دارد که اعمال نهادهای مشابه مانند قرارداد قضایی را در مورد این اشخاص توجیه می‌کند.^۱

۱. برای مثال، قرار تعلیق تعقیب و حتی بایگانی کردن پرونده، یکی از انواع نهادهای پیش‌بینی شده در ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ به نفع محکومان حقیقی است که توجهات خاص خود را دارد و به این دلیل، نوع آن‌ها نیز متفاوت است که در خصوص اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست.

۱-۲-۱. اصل مقتضی بودن تعقیب

متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری را می‌توان رویکردی دانست که در پرتو آن به مقام قضایی اختیار داده می‌شود که در صورت مفید نبودن تعقیب دسته‌ای از دعاوی، از ادامه آن صرف‌نظر کند؛ زیرا عقیده بر این است که دادستان باید با نگرشی اصلاحی و تربیتی به متهم، موضوع را مورد سنجش قرار داده و از تعقیب دعوی کیفری حتی با وجود دلایل اثبات‌کننده بزهکاری خودداری ورزد (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵)؛ به‌ویژه آنکه ابزارهای قاعده مقتضی بودن تعقیب مانند تعلیق تعقیب منوط به موافقت متهم بوده که این توافق، حکایت از تنبه و بیداری وی دارد. چنین دیدگاه‌هایی (اصلاحی و تربیتی) باعث شده که قاعده مقتضی بودن تعقیب و عدالت عمودی - افقی مختص اشخاص حقیقی پنداشته شود و بر مبنای آن، قوانین شکلی و ماهوی نگارش شوند که نتیجه آن، فراموشی اعمال اصل مذکور نسبت به اشخاص حقوقی است. اقتضائات حقوقی و جرم‌شناسی ایجاب می‌کند که قاعده مقتضی بودن تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی نیز اعمال شود؛ برای مثال، مطابق آموزه‌های مکتب مصلحت‌گرایی حقوقی که بر متناسب بودن تعقیب تأکید دارد، قاضی برای اتخاذ تصمیم باید آینده‌نگر و نتیجه‌گرا باشد و بتواند آثار احتمالی تصمیم خود را بر دعاوی و بر کل جامعه تشخیص دهد و در مواردی در صورت تشخیص مصلحت جامعه از تعقیب متهم خودداری کند. دلیلی وجود ندارد که نتوان این آینده‌نگری را در خصوص اشخاص حقوقی اعمال کرد و آن را منصرف به اشخاص حقیقی دانست. لازم به ذکر است که برای اعمال این قاعده اگر توافقی لازم باشد، در چنین حالتی، نماینده شخصی حقوقی با داشتن اختیارات می‌تواند آن را اعلام کند.

از دیدگاه جرم‌شناسی، نظریه برجسب‌زنی نیز به عنوان یکی از مبانی نظری متناسب بودن تعقیب نسبت به اشخاص حقیقی قابل طرح است. مطابق این نظریه، کسی که برجسب مجرمانه می‌خورد، از نظر روانی خودش را مجرم فرض کرده و سعی می‌کند رفتاری از خود بروز دهد که دیگران از وی انتظار دارند (زراعت، ۱۳۹۱: ۴۱۶). از این رو، بهتر آن است که اشخاص حقیقی در جرایم کم‌اهمیت تعقیب نشوند تا سریع‌تر از فرایند کیفری خارج شوند و انگ مجرمانه به آن‌ها زده نشود. چنین دیدگاهی نیز

نباید باعث شود که قاعده مقتضی بودن تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی اعمال نگردد؛ زیرا هرچند نظریه برجسب‌زنی در نوشتگان حقوقی در خصوص اشخاص حقیقی بحث می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۶)، اما با توجه به ضرورت‌های عملی می‌توان این نظریه را در مورد اشخاص حقوقی نیز جاری دانست؛ برای مثال، اگر اشخاص حقوقی در برخی جرایم تعقیب و برای نمونه به مجازات انتشار حکم محکوم شوند و حکم آن‌ها رسانه‌ای شود، اتفاقاً انگ مجرمانه آن‌ها بیشتر در جامعه فراگیر می‌شود که در نهایت منجر به از دست دادن شمار زیادی از مشتریان خواهد شد؛ به ویژه آنکه اشخاص حقوقی در جامعه با افراد بیشتری در ارتباط هستند و حساسیت نسبت به آن‌ها زیاد است. این امر گاهی می‌تواند برای اقتصاد، کسب و کار در کشور تأثیرات منفی داشته باشد. بر این مبنا، ضرورت‌های حقوقی و جرم‌شناختی ایجاب می‌کند که در برخی جرایم، قاعده مقتضی بودن تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شود و با توجه به آن‌ها، نهادهایی مانند قرارداد قضایی در قوانین شکلی گنجانده شود تا در قالب عدالت قراردادی و با رضایت آن‌ها اعمال شود.

۲-۲-۱. اصل تساوی مسئولیت کیفری

در مقررات اسلامی و همچنین در دو سده اخیر در غرب این عقیده وجود داشته که تعیین مجازات باید بر مبنای تساوی و عدالت باشد. مطابق این عقیده نه تنها بزهکاران باید به سزای عمل خود برسند، بلکه در جرایم یکسان نیز (صرف نظر از اصل فردی کردن مجازات) باید به مجازات‌های مشابه محکوم شوند؛ وگرنه تفاوتی بین کسی که هنجارها را پاس داشته و کسی که به نقض هنجارها روی می‌آورد، وجود نخواهد داشت (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۶). آنچه که بدیهی است، در حقوق مدنی تساوی اشخاص حقوقی و حقیقی حکم می‌کند که اشخاص حقوقی نیز بتوانند صاحب حقوق و مالکیت اموال شوند و مانند اشخاص حقیقی در قراردادها و دعاوی، طرف دعوی یا قرارداد قرار گیرند. با توجه به اصل مذکور نمی‌توان گفت که چون تساوی در امور مدنی به نفع آن‌هاست، باید وجود داشته باشد و اما در امور کیفری نیازی به تساوی مسئولیت نیست. هرچند چنین دیدگاهی سال‌ها در حقوق کیفری حاکم بود و مسئولیت

کیفری اشخاص حقوقی با تردید جدی مواجه بود، اما سرانجام اصل مذکور باعث شد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیز رسمیت یابد و به تدریج وارد قوانین کشورهای مختلف به ویژه نظام قانون‌گذاری ایران شود. درک ضرورت مسئولیت کیفری اشخاص مذکور گرچه موضوعی مهم است، اما پایان کار نیست (شریفی، ۱۳۹۸: ۱۲۳) و نباید نسبت به سایر فروع و ملزومات غافل ماند. بر مبنای استدلال مذکور، تساوی مسئولیت کیفری حکم می‌کند همان‌گونه که اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم باید مانند اشخاص حقیقی مجازات شوند، باید بتوانند از نهادهای تخفیفی و مساعدتی نیز برخوردار شوند؛ وگرنه تبعیض غیر منطقی بین اشخاص مذکور ایجاد می‌شود که موضع قانون‌گذار را قابل انتقاد می‌کند. برای نمونه، اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب برخی جرایم نه تنها به استناد ماده ۲۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به دو تا چهار برابر جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقیقی محکوم می‌شوند، بلکه از بهره‌مندی نهادهای مساعدتی نیز محروم می‌گردند؛ در حالی که اشخاص حقیقی در جرم مشابه علاوه بر محکومیت به مجازات کمتر، امکان بهره‌مندی از نهادهایی مانند تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده را خواهند داشت. موضوع قابل ذکر دیگر اینکه در حقوق خصوصی، قرارداد حاکی از یک توافق دوطرفه است که نماینده شخص حقوقی، موافقت خود را با آن اعلام می‌کند. در قرارداد قضایی نیز وضعیت مشابهی وجود دارد؛ لذا مانند قراردادهای حقوق مدنی، توافق اشخاص حقوقی در امور کیفری باید به رسمیت شناخته شود.

۳-۲-۱. ضرورت‌های عملی

جرایم اقتصادی و شرکتی با توجه به پدیده جهانی شدن، توسعه نرم‌افزارهای اینترنتی و تجارت جهانی، فرصت‌های بی‌شماری را برای مجرمان در این حوزه و به ویژه اشخاص حقوقی به وجود آورده است که خود تهدیدی علیه ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع بوده و موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت می‌شود (Abakhani & Harang, 2019: 9). پیچیدگی کشف، نحوه ارتکاب جرم و شخص مرتکب، همگی منجر به دشواری رسیدگی به جرایم اشخاص مذکور می‌شود. با توجه به این پیچیدگی زیاد، طولانی بودن محاکمات، ملاحظات اقتصادی و تراکم قضایی،

قانون‌گذار فرانسوی تصمیم به تصویب سازوکار قرارداد قضایی به نفع عمومی گرفت. هدف سازوکار جایگزینی مذکور این است که با تشویق شرکت‌ها به انعقاد چنین قراردادی، ضمانت اجرای مؤثر برای این گونه جرایم تضمین شود و از پیگیری و اجرای فرایند محاکمه پرهزینه و طولانی‌مدت که نتیجه آن، هم برای اشخاص حقوقی و هم برای دادستان عمومی نامشخص خواهد بود، پرهیز شود.

لازم به ذکر است که در موارد جرایم اقتصادی و شرکتی که واجد ویژگی «پیچیدگی بزرگ» و چندوجهی هستند و اثبات آن‌ها در دادگاه بسیار دشوار است (آیت و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۰)، قانون‌گذار فرانسوی در مواد ۷۰۴ تا ۷۰۶ و مواد بعدی قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به ویژگی‌های پیچیده این گونه جرایم، رسیدگی افتراقی و ویژه‌ای مقرر کرده و به تخصصی کردن مراجع صالح قضایی و قضات پرداخته است که این اقدامات در راستای تخصصی‌سازی، منجر به تسهیل کشف جرم، تعقیب و محاکمه این مجرمان خواهد شد (Babakhani & Harang, 2019: 4). این رسیدگی افتراقی بدین معناست که تمهیدات متعددی جهت تسهیل تعقیب و مجازات این جرایم در نظر گرفته شده است؛ از جمله این موارد می‌توان به شیوه حضور وکیل، کنترل ارتباطات مخابراتی، تحت نظر، زمان اجرای تصمیمات قضایی، عملیات نفوذ، استفاده از تیم تحقیق مشترک و حکم بازداشت اروپایی اشاره نمود. در همین راستا و با توجه به نگرانی بهبود کارآمدی سازوکارهای مبارزه با این نوع جرایم، قانون‌گذار فرانسوی با تصویب قانون ۶ دسامبر ۲۰۱۳، به ساده‌سازی و بهبود اقدامات قضایی پرداخته و دادستان امور مالی واقع در پاریس را پایه‌گذاری کرد. وظیفه دادستان تخصصی امور مالی، شروع اقدامات عمومی علیه مجرمان جرایم اقتصادی و مالی و پیگرد قانونی آن‌ها در دادگاه کیفری است. به علاوه در راستای هدف تخصصی‌سازی مراجع قضایی در قبال جرایم اقتصادی، در کنار دادستان امور مالی (یا دادسرای پاریس)، حوزه‌های قضایی ویژه بین منطقه‌ای وجود دارند.^۱

۱. این حوزه‌های قضایی توسط قانون ۹ مارس ۲۰۰۴ ایجاد شده و جایگزین اولین دادگاه‌های تخصصی ایجادشده توسط قانون ۱۹۷۵ شدند. تعداد این حوزه‌ها در فرانسه هشت دادگاه است که در بوردو، فورت دو فرانسه، لیل، لیون، مارس، نانس، پاریس و رن مستقرند. آن‌ها در اکثر جرایم در امور اقتصادی و مالی صلاحیت رسیدگی دارند؛ مشروط بر اینکه از «پیچیدگی بزرگ» به ویژه به دلیل تعداد زیاد مرتکبان، همدستان یا بزه‌دیدگان یا حوزه قضایی جغرافیایی که در آن ارتکاب می‌یابند، برخوردار باشند.

بدین ترتیب با توجه به اهمیت جرایم اقتصادی ارتكابی توسط اشخاص حقوقی، قانون‌گذار فرانسوی در دو سطح به قراردادی کردن و تخصصی کردن رسیدگی به این جرایم پرداخته است. با این توضیح که ابتدا با سازوکار قرارداد قضایی به نفع عمومی که در اختیار دادستان است، می‌توان مانع اجرای فرایند تعقیب و محاکمه طولانی مدت شد. در سطح دوم با در اختیار گذاشتن ابزارهای قانونی برای کشف این گونه جرایم، تخصصی کردن محاکم و کارکنان قضایی، زمینه کشف، اثبات جرم و مجازات اشخاص حقوقی مربوطه را فراهم می‌آورد. در چنین حالتی، ریسک بالای محاکمه کیفری همان ابتدا موجب تشویق اشخاص حقوقی مرتکب جرایم اقتصادی، به پذیرش قرارداد قضایی دادستان می‌شود.

در حقوق ایران هم افزایش شمار اشخاص حقوقی، پیچیدگی جرایم آن‌ها و تورم پرونده‌های کیفری و ضرورت اجرای اصل مناسب بودن تعقیب نسبت به اشخاص مذکور ایجاب می‌کند که مقام تعقیب از اختیاراتی برخوردار باشد تا بتواند تصمیم بگیرد که از میان انبوه پرونده‌های کیفری، کدام یک را به محکمه ارسال و کدام یک را با شیوه‌های برون محکمه‌ای حل و فصل نماید (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۰). بی‌تردید الزام مقام قضایی به تعقیب با توجه به پیچیدگی‌های جرایم اشخاص حقوقی و تراکم پرونده‌های کیفری نمی‌تواند این امر را محقق سازد. بنابراین، پذیرش قرارداد قضایی جهت مقابله با مشکلات مزبور، امری ضروری می‌نماید که نفع اقتصادی نیز برای خزانه دولت خواهد داشت. واقعیت دیگر اینکه تعقیب جرایم کم‌اهمیت، منابع محدود سیستم قضایی را جهت تعقیب جرایم مهم‌تر ناکارآمد می‌سازد. سیستم قضایی مانند هر مجموعه‌ای دیگر، دارای منابعی محدود است که پاسخ‌گوی نیازهای نامحدود آن نمی‌تواند باشد. لذا مدیریت اقتصادی این مجموعه ایجاب می‌کند که با صرف نظر کردن از تعقیب برخی جرایم اشخاص حقوقی، چرخه‌های عدالت کیفری را برای جرایم مهم‌تر به حرکت درآورد تا سودمندی تعقیب جرایم نیز لحاظ شده باشد (همان). قرارداد قضایی به نفع حقوق عمومی می‌تواند ابزاری مناسب جهت رسیدن به چنین هدفی باشد.

۲. بسترهای اعمال قرارداد قضایی با نگاهی به وضعیت نهادهای کنونی

نهادهای مساعدتی متعددی در قوانین ماهوی یا شکلی وجود دارد که با موافقت مقام قضایی و متهم منعقد می‌شود و ممکن است این شبهه را ایجاد کند که با وجود آن‌ها چه نیازی به پیش‌بینی قرارداد قضایی به نفع عمومی است؟ برای نمونه در حقوق ایران، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد که با موافقت متهم صادر می‌شود یا اینکه در حقوق فرانسه، نهادی مانند معامله اتهام وضع شده است که شباهت‌هایی با قرارداد موضوع بحث دارد. در ادامه، این نهادها مورد بحث قرار می‌گیرند تا روشن شود که قرارداد قضایی، نهادی جدید در فرایند کیفری است که بازیگران و آثار حقوقی خاص خود را دارد.

۱-۲. عدم امکان اعمال نهادهای مشابه در خصوص اشخاص حقوقی

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهت پاسخ کیفری مؤثر، ابزارهای جدیدی را وضع کرده است که در برخی موارد، موافقت متهم یکی از شروط اصلی آن است و تا حدودی به توافق و قرارداد نزدیک است؛ اما تفاوت‌های اساسی با قرارداد قضایی دارد و چنین موضوعی به روشنی قابل درک است. برای مثال، در ماده ۷۹ این قانون، قرار ترک تعقیب پیش‌بینی شده است. هرچند در قرار ترک تعقیب ممکن است شاکی و متهم در مورد برخی موضوعات با هم توافق کنند و به درخواست شاکی برای مدتی یا همیشه، دعوی کیفری متوقف می‌شود. اما آنچه که مشخص است، این قرار فقط در جرایم قابل گذشت قابلیت اصدار دارد و دادستان هم نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. البته به نظر می‌رسد که صدور قرار مذکور نسبت به اشخاص حقوقی (متهم یا شاکی) امکان‌پذیر است؛ زیرا شرط خاصی ندارد که مانع از صدور این قرار باشد و اصل بر جواز صدور چنین قراری در مورد اشخاص حقوقی است.

نهاد دیگر، قرار تعلیق تعقیب است. در راستای اصل الزامی بودن تعقیب، دادستان به عنوان مدعی‌العموم و به نمایندگی از جامعه، وظیفه تعقیب جرایم ارتكابی را به عهده دارد. اما در برخی موارد مصلحت اقتضا می‌کند که وی منوط به وجود شرایطی، از تعقیب عمومی صرف‌نظر نماید. به عبارتی، قانون‌گذار ایرانی برای تعدیل قاعده قانونی بودن

تعقیب کیفری، نهاد قرار تعلیق تعقیب را پیش‌بینی کرده و اختیارات دادستان را در مرحله پیش‌دادرسی افزایش داده است (عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۱۳). ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ برای صدور این قرار، شرایطی مانند فقدان سابقه کیفری مؤثر، فقدان شاکی یا گذشت یا موافقت وی، تعزیری و خفیف بودن جرم، تشخیص و اختیار دادستان و در نهایت موافقت متهم را مقرر کرده است. با توجه به دو شرط اخیر باید گفت که تعلیق تعقیب، مشابهت بسیاری با قرارداد قضایی دارد؛ زیرا هر دو ضمن یک قرارداد یا گفتگوی حین تحقیقات صورت می‌گیرد و متهم با رضایتی که می‌دهد، نقش فعالی در تعیین سرنوشت پرونده‌اش خواهد داشت.

با وجود این، قرارداد قضایی با تعلیق تعقیب و همچنین بایگانی کردن پرونده متفاوت است. قرارداد قضایی به نفع عمومی با مفهوم فوق به عنوان یکی از مصادیق قراردادی شدن تعقیب عمومی در ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ در خصوص اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده است. با مذاقه در مواد مربوط به تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده در دادسرا نیز به روشنی این نکته استنباط می‌شود که این نهادها نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست؛ زیرا اولاً مخاطب پیش‌فرض قانون‌گذار در قانون مذکور، اشخاص حقیقی بوده و شرایط و دستورات تعیین شده در ضمن نهادهای فوق مانند موارد ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، حاکی از مورد خطاب قرار دادن اشخاص حقیقی است. برای نمونه، دستورات ضمن ماده مذکور از قبیل خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، معرفی خود در زمان مشخص، شرکت در کلاس‌ها و جلسات آموزشی، عدم رانندگی، عدم حمل سلاح و ممنوعیت خروج از کشور، این دیدگاه را تأیید می‌کند. ثانیاً قوانین مذکور که پس از سال‌ها بحث و تبادل نظر به تصویب رسید، متأثر از مطالعات جرم‌شناسی بالینی و اندیشه اصلاح و درمان بوده که هدف از پیش‌بینی نهادهای مساعدتی مانند تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و حتی جایگزین‌های حبس، مواردی همچون اصلاح و تربیت بزهکار، عدم اعمال مجازات حبس و خارج کردن فوری متهم از نظام عدالت کیفری است که تنها در مورد اشخاص حقیقی صدق می‌کند. افزون بر اینکه تعلیق تعقیب را تنها در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ که خفیف هستند می‌توان صادر کرد؛ در حالی که قرارداد قضایی، خاص اشخاص حقوقی است که حتی

در جرایم سنگین نیز صادر می‌شود و نفع اقتصادی برای دولت دارد. تفاوت دیگر اینکه یکی از اهداف مهم در قرارداد قضایی، نفع عمومی و پرداخت مبلغی به حساب خزانه‌داری است، در حالی که در تعلیق تعقیب با توجه به شرایط صدور آن، نیل به چنین هدفی امکان‌پذیر نیست، بلکه بیشتر خارج کردن متهم از دادگستری و بایگانی کردن پرونده مدنظر است. برای نمونه، هیچ یک از دستورات تعیین شده در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ متضمن پرداخت مبلغی به دولت نیست. یکی دیگر از شروط تعلیق تعقیب، فقدان سابقه کیفری مؤثر است که با هدف پیشگیری از اعمال مجازات بر مجرمانی که واجد حالت خطرناک نبوده و اصلاح‌پذیرند، در قانون پیش‌بینی شده است (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۹) که از این حیث نیز با قرارداد قضایی تفاوت دارد؛ زیرا شرط مذکور که با توجه به جرایم ارتكابی و اثر آن، یعنی محرومیت از حقوق اجتماعی، از مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود، خاص اشخاص حقیقی است (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۰۷) و با توجه به موارد احصایی (یعنی موارد محرومیت از حقوق اجتماعی) و به ویژه هدف اصلاح‌پذیری در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست؛ لذا نمی‌توان گفت که تعلیق تعقیب، اثرات قرارداد قضایی را دارد و بر اشخاص حقوقی قابل اعمال است.

شایان ذکر است که قرارداد قضایی به نفع عمومی (بدون محدودیت میزان مجازات) به همراه سازوکار معامله اتهام^۱ (تمام جنبه‌های تا پنج سال حبس) در حقوق فرانسه

۱. علی‌رغم اینکه قانون‌گذار در ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ سعی کرد که متأثر از مطالعات جرم‌شناسی، نهادهای مساعدتی مختلفی را به نفع متهم و جامعه پیش‌بینی نماید، اما معامله اتهام را به عنوان یک سازوکار جایگزین تعقیب عمومی پیش‌بینی نکرده است که در مقایسه با حقوق کشورهای مترقی، جای خالی چنین نهادی احساس می‌شود؛ زیرا بسیاری از افراد که مرتکب تعدد جرم شده‌اند، چنانچه آنگاه باشند که در صورت پذیرش یکی از اتهامات، از اعمال مقررات تعدد جرم‌رهایی می‌یابند و به مجازات کمتری محکوم می‌شوند، چنین فرایندی را قبول و آن را به عنوان یک فرصت تلقی می‌کنند. آثار مثبت چنین نهادی بر بزهکاران و حتی نظام عدالت کیفری کاملاً مشهود است. در حقوق فرانسه، معامله اتهام یعنی پذیرش مجرمیت، مجازات پیشنهادی از جانب دادسرا، پذیرش آن از جانب متهم، پذیرش یا رد توافق از جانب قاضی محکمه و اجرای تعقیب کیفری در صورت رد این سازوکارها که بعد از قانون سال ۲۰۱۱ بر تمام جنبه‌ها توسط دادستان قابل اعمال است (Pradel, 2005: 478)، می‌تواند با یک سال حبس مرتکب همراه باشد (البته مجازات حبس در مورد اشخاص حقوقی منتفی است). تفاوت اصلی را

قدرت توافق با مرتکبان این جرایم را به مقام تعقیب خواهد داد (Perrocheau, 2010: 56). مقصود قانون‌گذار فرانسوی، تشویق شرکت‌های حقوقی مرتکب جرم برای همکاری با مقامات دادسرا و پرداخت جریمه نقدی پیشنهادی از سوی دادستان می‌باشد (Crocq, 2019: 638). سازوکارهای فوق، حقوق فرانسه را به سمت توافقی - قراردادی کردن در برخی جرایم اشخاص حقوقی پیش می‌برد و امکان یک برخورد «خفیف و نرم کیفری» و همین‌طور «کاربردی‌تر» از عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. اما جای چنین نهادهایی در نظام قضایی ایران خالی به نظر می‌رسد و گویی قانون‌گذار ایرانی تنها بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مجازات آن‌ها تمرکز کرده و از حرکت به سمت قراردادی شدن تعقیب عمومی به ویژه در خصوص اشخاص حقوقی غافل مانده است. از این رو، پیش‌بینی سازوکار قرارداد قضایی در مقررات شکلی ایران با توجه به اقتضائات عملی ضروری به نظر می‌رسد. اما این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به مقررات موجود، تا چه میزان امکان اعمال قرارداد قضایی در فرایند کیفری ایران وجود دارد؟

۲-۲. سازوکارهای اجرایی قرارداد قضایی و آثار آن با تأکید بر نظام کیفری

ایران

پیش‌بینی قرارداد قضایی در قانون، نیازمند مشخص کردن سازوکارهای اجرایی با توجه به مقررات فعلی است؛ در غیر این صورت، این احتمال وجود دارد که به کارگیری

→ که می‌توان میان قرارداد قضایی با نفع اجتماعی و معامله اتهام مشاهده کرد این است که در اولی برای تمام جرایم حوزه اقتصادی اشخاص حقوقی قابل اعمال است، اما اجرای معامله اتهام توسط دادستان، محدود به تمام جرایم جنحه‌ای (تا پنج سال حبس) می‌باشد. در این راستا، دیوان عالی کشور فرانسه طی یک رأی (Conseil constitutionnel 2 mars 2004, no. 2004-492 DC) اعلام کرد که دلایل پذیرش یا رد قاضی در قرارداد قضایی به نفع عمومی و دیگر سازوکارهای عدالت توافقی همچون معامله اتهام متفاوت می‌باشد؛ به شکلی که در معامله اتهام، قاضی با دیدی منفی به منفعت اجتماعی (ماهیت عمل مجرمانه، شخصیت مرتکب و وضعیت بزه‌دیده) می‌نگرد و با توجه به اوضاع و احوال مربوط به این شرایط می‌تواند اجرای تعقیب عمومی را توجیه کند و در این صورت توافق‌نامه دادستان و مرتکب را رد می‌کند. اما برعکس در قرارداد قضایی، قاضی با دیدی مثبت به منفعت اجتماعی حاصل از قرارداد (جریمه نقدی قابل توجه، پیشرفت اقتصادی و...) و حقوق بزه‌دیده می‌نگرد که در این صورت قاضی دادگاه قرارداد را تأیید می‌کند.

آن به حاشیه رانده شده و یا اینکه در موارد نامناسب از آن استفاده شود و نتوان به اهداف مدنظر نائل شد. در این راستا، در این قسمت بازیگران اجرایی قرارداد قضایی و آثار آن مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. بازیگران اجرایی

علاوه بر دادستان و شخص حقوقی که از عوامل اصلی شکل‌گیری قرارداد قضایی هستند، نمی‌توان تأمین حقوق بزه‌دیده و جایگاه دادگاه را در این فرایند نادیده گرفت. در ادامه، نقش هر یک با توجه به مقررات نظام کیفری ایران تشریح می‌شود.

۱-۲-۲-۱. دادستان

در حقوق فرانسه، دادستان عمومی پیشنهاد قرارداد قضایی را با نامه ثبت‌شده به نماینده شخص حقوقی تحت پیگرد ارسال، و در مقابل رسید دریافت اخذ می‌کند. در نامه مزبور، دادستان امکان معاضدت وکیل و مدت زمان برای پذیرش قرارداد را به شخص حقوقی اعلام می‌کند.^۱ همچنین در قرارداد پیشنهادی، دادستان ماهیت و میزان تعهدات، در صورت لزوم پرداخت حداکثر هزینه‌های انجام‌شده برای کنترل اجرای قرارداد توسط شخص حقوقی ذی‌ربط، میزان و شرایط جبران/ترمیم خسارت ناشی از جرم -نمی‌تواند بیشتر از یک سال طول بکشد- و فرصت پذیرش یا رد قرارداد تعیین می‌شود (Ibid.: 639).

در نظام حقوقی ایران، دادستان به عنوان مدعی‌العموم، پیگیری تمامی جرایم را به عهده دارد (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲) که در این راستا، با توجه به قاعده الزامی بودن تعقیب، مکلف است مانند اشخاص حقیقی، جرایم اشخاص حقوقی را نیز تعقیب نماید. به همین ترتیب، بر مبنای مقتضی بودن تعقیب می‌توان این امکان را فراهم کرد که در قالب قرارداد قضایی و منوط به وجود برخی شرایط، از ادامه تعقیب این اشخاص خودداری کند و از این لحاظ، منع قانونی خاصی استنباط نمی‌شود. البته نظر به اینکه مبنا و فلسفه این نهاد، یک سازوکار جایگزین تعقیب عمومی است، بهتر آن است که

1. Article R15-33-60-2 du Code de procédure pénale français.

در تمامی جرایم با هر درجه‌ای (نوع درجه را قانون مشخص می‌کند)، دادستان مبادرت به انعقاد قرارداد قضایی نماید، نه اینکه مانند برخی نهادها، دادگاه اختیار اعمال چنین نهادی را داشته باشد، به نوعی که در دادگاه قاعده مقتضی بودن تعقیب اعمال شود؛ در غیر این صورت نقض غرض خواهد بود؛ زیرا هدف این است که قرارداد قضایی به عنوان یک نهاد جایگزین تعقیب در دادسرا اعمال و از ورود پرونده‌ها به دادگاه و انجام دادرسی پرهیز شود.

در حالی که در قرار تعلیق تعقیب، صرف نظر از اینکه نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست، مستنبط از ماده ۸۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ دادستان پیشنهاد تعلیق را نه به صورت نامه بلکه در جلسه دادسرا و به صورت حضوری مطرح می‌کند و متهم باید در همان جلسه، نظر خود را مبنی بر موافقت یا رد آن اعلام کند؛ یعنی به وی فرصت پذیرش یا رد قرارداد داده نمی‌شود. به علاوه، آن طور که از ماده مزبور برداشت می‌شود، پس از موافقت متهم در خصوص اصل قرار تعلیق تعقیب، وی مکلف است که دستورات دادستان را اجرا کند و در مورد آن‌ها توافقی صورت نمی‌گیرد؛ در حالی که در قرارداد قضایی، ماهیت و میزان تعهدات تعیین می‌شود. تفاوت دیگر اینکه در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ دادستان در تعلیق تعقیب نقشی ندارد، اما در قرارداد قضایی، دادستان عمومی فرانسه در تمامی موارد قانونی پیشنهاددهنده است.

۲-۱-۲. شخص حقوقی

قرارداد قضایی تنها نسبت به اشخاص حقوقی قابل انعقاد است و حق هیچ گونه مذاکره و چانه‌زنی میان مقام تعقیب و شخص حقوقی وجود ندارد و شخص حقوقی صرفاً می‌تواند موافقت یا مخالف خود را با قرارداد قضایی اعلام کند. در واقع در بند اول ماده ۴۱-۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی شده است که شخص حقوقی «جریمه به نفع عمومی را باید به خزانه‌داری بپردازد. مقدار این جریمه متناسب با مزایای ناشی از جرایم مرتکب شده، ثابت است و در محدوده ۳۰٪ از میانگین گردش مالی سالانه گذشته از تاریخ کشف جرم محاسبه می‌شود».

در حقوق ایران نیز در صورت پیش‌بینی نهاد قرارداد قضایی، امکان اعمال آن نسبت

به اشخاص حقوقی وجود دارد؛ با این توضیح که مستتب از ماده ۱۴۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اعمال نماینده قانونی شخص حقوقی، منتسب به شخص حقوقی است. از این رو، در قرارداد قضایی پس از پیشنهاد انعقاد از سوی دادستان، نماینده می‌تواند به نمایندگی از شخص حقوقی با توجه به اختیاراتی که دارد، نسبت به پذیرش یا رد آن اقدام نماید و بدین ترتیب آثار این قرارداد بر شخص حقوقی بار می‌شود؛ به ویژه آنکه اشاره شد همان گونه که با توجه به اصل تساوی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی، مطابق مواد ۱۴۳ و ۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری دارند و حتی مجازات شدیدتری برای آن‌ها مقرر شده است، همین اصل ایجاب می‌کند که نهادهای مساعدتی و حتی تخفیفی نیز نسبت به هر دوی این اشخاص به میزان برابر اعمال شود. افزون بر اینکه اجرای قرار تعلیق تعقیب نسبت به اشخاص حقوقی محل تردید جدی است و در آن، متهم به پرداخت مبلغی به عنوان جریمه محکوم نمی‌شود و اساساً منافع اقتصادی خزانه عمومی مدّ نظر نیست، بلکه دستوراتی که ضمن آن تعیین می‌شود، بیشتر جنبه اصلاحی و بازپرورانه دارد. در حالی که در قرارداد قضایی، هدف این است که با توجه به منابع مالی اشخاص حقوقی، مبالغی از سوی آن‌ها به عنوان جریمه به دولت پرداخت شود که منافی برای دولت دارد و تا حدودی شخص حقوقی نیز مجازات را تحمل کرده است، بدون آنکه آثار محکومیت کیفری داشته باشد.

۲-۱-۳. بزه‌دیده

نظر به اینکه تعداد اشخاص حقوقی و به همان میزان جرایم آن‌ها در ایران در حال افزایش است، جرایم ارتكابی از سوی آن‌ها با توجه به وسعت دامنه ارتكاب، بزه‌دیده‌های متعددی را در بر می‌گیرد و آثار گسترده‌ای خواهد داشت و چه بسا اگر با طرح شکایت وارد فرایند کیفری شوند، نتوانند به جبران خسارات وارده نائل شوند. در حالی که امکان انعقاد قرارداد قضایی با نقش فعال بزه‌دیده در همان بدو پرونده، می‌تواند وی را زودتر به خواسته‌هایش برساند. بر این مبنا، بزه‌دیده باید نقش فعالی در فرایند انعقاد قرارداد قضایی داشته باشد و امکان شرکت وی فراهم باشد. مقدمات

در نظر گرفتن چنین نقشی برای بزه‌دیده در ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ فراهم شده است. در قانون مذکور که به عنوان یکی از بزه‌دیده‌محورترین قوانین در چند دهه اخیر به تصویب رسیده است، توجه به بزه‌دیده به حدی است که قانون‌گذار یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب و قرار ارجاع به میانجیگری را موافقت بزه‌دیده دانسته است. همچنین مطابق ماده ۶ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده در فرایند دادرسی باید از حقوق خود آگاه شود و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم گردد. بدون شک، یکی از مقدمات آگاهی بزه‌دیده از حقوق خود، شرکت دادن وی در فرایند انعقاد قرارداد قضایی است. مهم آنکه چنانچه جبران خسارت بزه‌دیده در فرایند انعقاد، یکی از شرایط این قرارداد باشد، با توجه به منابع و امکانات مالی اشخاص حقوقی، بزه‌دیده سریع‌تر و با هزینه کمتری به حقوق خود خواهد رسید.

برای مثال، در فرانسه دادستان عمومی از هر طریق، بزه‌دیده را از تصمیم خود مبنی بر قرارداد قضایی با منفعت عمومی مطلع می‌کند و مدت زمانی را برای ارسال تمام ادله و عناصری که موجب خسارات وی شده است، تعیین می‌کند (Ibid.: 640). لذا بزه‌دیده باید این ادله را برای دادستان ارسال کند؛ مگر اینکه شخص حقوقی، نحوه جبران خسارات وارده به بزه‌دیده را توجیه کند. در هر حال در توافق‌نامه قرارداد قضایی، میزان و چگونگی جبران این خسارات مشخص می‌شود و بزه‌دیده نقش فعال‌تری دارد؛ زیرا دادستان مکلف است وی را نسبت به قرارداد مذکور مطلع نماید و بزه‌دیده نیز باید ادله خود را به دادستان اعلام کند. در قرار تعلیق تعقیب هرچند به حقوق بزه‌دیده توجه شده و جبران خسارت، گذشت یا موافقت وی، یکی از شروط صدور قرار است (Saghian, 2009: 398). اما میزان و چگونگی جبران خسارت در متن قرار ذکر نمی‌شود، بلکه از شروط مقدماتی آن است. البته شایان ذکر است که ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی جرم با رضایت بزه‌دیده، می‌تواند یکی از دستورات ضمن قرار تعلیق تعقیب باشد.

۲-۴-۱-۲-۲. دادگاه

اعتماد به دادستان و اعطای اختیارات به وی جهت انعقاد قرارداد قضایی علی‌رغم

اینکه در جای خود حائز اهمیت و در راستای قاعده مقتضی بودن تعقیب است که می‌تواند نسبت به همه متهمان صرف نظر از شخصیت اعمال شود، نباید بی‌قید و شرط اعمال شود؛ زیرا در هر صورت دادستان یکی از طرفین پرونده است و به نمایندگی از جامعه مبادرت به انعقاد قرارداد قضایی می‌کند و این احتمال وجود دارد که قرارداد منعقد در مواردی خالی از اشکال نباشد. بر این مبنا، در نظام حقوقی فرانسه برای دادگاه نقش نظارتی در نظر گرفته شده است؛ بدین شرح که به محض پذیرش قرارداد قضایی از سمت شخص حقوقی، این روند زیر نظر قاضی محکمه اجرایی می‌شود. بنابراین، پس از انجام و امضاء قرارداد قضایی (میان دادستان و شخص حقوقی)، قاضی در جلسه علنی با حضور شخص حقوقی و بزه‌دیده و در صورت لزوم وکلای آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کند. با توجه به این جلسه علنی، قاضی نسبت به تأیید یا رد قرارداد قضایی پیشنهادی تصمیم می‌گیرد و اختیار قانونی اصلاح یا تغییر اقدامات پیشنهادی در قرارداد را ندارد.^۱

در نظام حقوقی ایران، آن طور که از اعمال نهادهای مشابه مانند قرار بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب برداشت می‌شود، قانون‌گذار تنها برخی جرایم تعزیری کم‌اهمیت (درجه ۶ تا ۸) را مشمول این نهادها دانسته است. از آنجا که با توجه به ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ اکثر این جرایم به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، صدور قرار بایگانی کردن پرونده مطلقاً و قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ در دادگاه امکان‌پذیر است. بدین ترتیب، قاعده مقتضی بودن تعقیب که یکی از نمادهای اختیار دادستان در تعقیب است، در دادگاه امکان اعمال دارد و به نوعی برای دادگاه نقش تعقیبی قائل شده است که در صورت مصلحت می‌تواند از آن صرف نظر کند. از این رو تا وقتی که چنین مقرره‌ای وجود دارد، حتی اگر قرارداد قضایی برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی شود، در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ دادگاه به جای نقش نظارتی، نقش صادرکننده خواهد داشت. افزون بر اینکه در برخی جرایم مانند جرایم قابل گذشت می‌توان به شرط موافقت بزه‌دیده، دامنه شمول جرایم را به موارد بیشتری

1. Article 41-1-2 du Code de procédure pénale français.

توسعه داد و گامی دیگر در راستای اعمال جایگزین‌های تعقیب عمومی نسبت به اشخاص حقوقی برداشت؛ به ویژه اینکه جرایم اشخاص حقوقی بیشتر جنبه مالی دارند و ممکن است نوع درجه جرایم آن‌ها شدیدتر از درجه ۷ و ۸ باشد. لذا منطقی‌تر آن است که قرارداد قضایی، موارد بیشتری از جرایم تعزیری را در بر گیرد؛ افزون بر اینکه در قرارداد قضایی، اشخاص حقوقی مکلف می‌شوند ضمن جبران خسارات بزه‌دیده، جریمه‌ای را نیز به دولت بپردازند و در همان بدو پرونده می‌توان به هدف قانون جزای ماهوی نائل شد. پس افزایش شمول آن نمی‌تواند منعی داشته باشد.

۲-۲-۲. اجرا و آثار قرارداد قضایی

در حقوق فرانسه، تصمیم قاضی سریعاً به شخص حقوقی و بزه‌دیده اعلام می‌شود.^۱ این تصمیم قابل تجدیدنظرخواهی نیست، اما شخص حقوقی در طی مدت زمان ده روز، حق استرداد دارد.^۲ در صورت استرداد قرارداد از جانب شخص حقوقی، تعقیب عمومی توسط دادستان اجرا می‌شود. چنانچه شخص حقوقی حق استرداد خود را در ده روز اعمال نکند، تمام تعهدات مقرر در قرارداد به اجرا در می‌آید؛^۳ در حالی که قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز در دادگاه قابل اعتراض است و در صورت عدم اعتراض، پس از این مدت قطعی می‌شود.

لازم به ذکر است که تصمیم قاضی دادگاه مبنی بر تأیید قرارداد قضایی، محکومیت تلقی نمی‌شود که به محض اعلام شدن در بازارهای بین‌المللی، اثرات فاجعه‌آمیز برای شخص حقوقی داشته باشد؛ چرا که ماهیت و آثار محکومیت را ندارد.^۴ با این رویکرد به نظر می‌رسد که جریمه منافع عمومی، هزینه سکوت دستگاه قضایی است و قیمت نسبتاً بالایی دارد که شرکت برای حفظ اعتبار خود می‌پردازد (Brigant, 2018: 127). ماده ۴۱-۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، موفقیت این رسیدگی را مشروط به تبلیغات گسترده و رسانه‌ای شدن می‌کند و بیان می‌دارد که این قرارداد «موضوع

1. Articles R15-33-60-4 et R15-33-60-5 du Code de procédure pénale français.

2. Article R15-33-60-5 du Code de procédure pénale français.

3. L'Agence française anticorruption.

4. Article 41-1-2 du Code de procédure pénale français.

اعلامیه مطبوعاتی دادستان عمومی» شده و قرار تأیید آن، میزان جریمه منافع عمومی و قرارداد، در سایت مرکز مبارزه با فساد منتشر می‌شود. سکوت تضمین شده توسط سیستم قضایی برای دریافت نکوهش‌ها، در واقع سکوت بر مؤلفه اخلاقی است؛ یعنی مانع برچسب‌زنی ناشی از محکومیت کیفری می‌شود که در غیر این صورت می‌تواند چهره شرکت را در بازار لکه‌دار و سرمایه‌گذاران را دل‌سرد کند. بنابراین راجع به انجام رسیدگی قرارداد قضایی سکوت نمی‌شود. در حقیقت این رسانه‌ای شدن قرارداد قضایی در سایت مذکور، مجرمیت شخص حقوقی را نشان نداده، بلکه می‌تواند به نفع شرکت باشد و مانع از این شود که سایر حوزه‌های قضایی عمومی برای همان اعمال مجرمانه تعقیب عمومی را پی بگیرند.^۱ از این رو، انعقاد قرارداد قضایی مانع اجرای تعقیب و محاکمه مجدد شخص حقوقی برای عمل مجرمانه واحد می‌شود.

چنین تمهیداتی در حقوق ایران نیز فراهم است. مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها محکومیت قطعی کیفری به جرایم مصرح در قانون که در دادگاه صادر گردیده، سابقه کیفری محسوب می‌شود و تصمیمات دادسرا تحت هر عنوانی سابقه کیفری نیست و موجب محرومیت از حقوق اجتماعی نخواهد شد. از این رو، انعقاد قرارداد قضایی به عنوان جایگزین تعقیب عمومی در دادسرا، اشخاص حقوقی را با خطر از دست دادن مشتریان و یا بدنامی مواجه نمی‌کند. البته نکته مهم اینکه قانون‌گذار ایرانی اساساً مجازات تبعی اشخاص حقوقی را پیش‌بینی نکرده و به رسمیت نشناخته است؛ یعنی حتی محکومیت کیفری این اشخاص آثار تبعی ندارد، چه برسد به نهادهایی مانند قرارداد قضایی به نفع عمومی که در دادسرا منعقد می‌شود.

انتشار آرای صادره در خصوص این اشخاص نیز وضعیت مشابهی دارد؛ بدین معنا که با توجه به ماده ۳۶ قانون مذکور و تبصره آن، تنها محکومیت قطعی به تعدادی جرایم و با لحاظ برخی شرایط، در رسانه‌ها منتشر می‌شود و این مورد نیز شامل آراء و تصمیمات دادسرا نمی‌گردد. چنین موضعی از سوی قانون‌گذار منطقی می‌نماید؛ زیرا اشخاص حقوقی به این دلیل به انعقاد قرارداد قضایی در دادسرا مبادرت می‌کنند تا

1. Le principe de ne bis in idem.

به موجب حکم محکومیت از حقوق اجتماعی محروم نشوند و از انتشار آن در امان بمانند، به ویژه آنکه چنین مواردی می‌تواند آثار و تبعات گسترده‌ای برای آن‌ها در پی داشته باشد که مناسب است از این ضمانت اجرا در جرایم سنگین و تکرار جرم استفاده شود (شریفی، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

اشاره شد که در فرانسه، قرارداد قضایی در سایت مرکز مبارزه با فساد درج می‌شود؛ بدین معنا که قرارداد با شخص حقوقی منعقد شده و سایر مقامات تعقیب نمی‌توانند مجدداً شخص حقوقی را برای همان جرم تعقیب کنند و اگر دوباره شخص حقوقی مرتکب جرم دیگری شود، تکرار جرم محسوب نمی‌شود. در فرایند کیفری ایران نیز بسترهای مشابهی وجود دارد؛ بدین شرح که مستنبط از موارد ۱، ۴ و ۸ آیین‌نامهٔ سجل قضایی مصوب ۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، تمامی تصمیمات نهایی دادسرا در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی در سامانه الکترونیکی سجل قضایی آن‌ها درج می‌شود تا در موارد لزوم استعلام گردد یا اینکه مقام قضایی در پرونده‌های بعدی، آن را مدنظر قرار دهد. اما در هر صورت منتشر نمی‌گردد و باعث برچسب‌زنی و بدنامی شخص حقوقی نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

حقوق کیفری طی چند دهه اخیر به لطف آموزه‌های حقوق بشری و جرم‌شناسانه با رویکردی مذاکره‌محور به تعقیب عمومی می‌نگرد؛ به شکلی که اگر مرتکب برخی جرایم در راستای پذیرش مجرمیت و مسئولیت‌پذیری به جبران واقعه مجرمانه و زیان بزه‌دیدگان پردازد، می‌تواند ضمن توافقی با دادستان از اجرای کیفر رهایی یابد. رویکرد مذاکره‌محور و قراردادی به تعقیب عمومی، موجب ضعیف کردن جنبه سزادهی نظام عدالت کیفری و پررنگ نمودن نقش بزهکار در جهت جبران رفتار مجرمانه خود در دادرسی کیفری خواهد شد. در رویکرد قراردادی، چنانچه مرتکب جرم اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، جایگزین‌های تعقیب پیشنهادی از طرف دادستان را پذیرفته و اجرا کند، اصولاً تعقیب کیفری شکل نمی‌گیرد و به همین جهت می‌توان از «قراردادی شدن تعقیب عمومی» با سازوکار جایگزین‌های تعقیب صحبت به میان آورد که به موجب آن،

مقام قضایی دادسرا و مرتکب جرم در خصوص تعیین سرنوشت تعقیب یا عدم تعقیب عمومی با یکدیگر توافق می‌کنند و موافقت و نقش بزه‌دیده در روند آن حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین، دادسرا امروزه می‌تواند با در نظر گرفتن اصل اقتضای تعقیب و ضرورت‌های عملی، گاه به کنارگذاری و یا ادامه پیگرد دعوی کیفری مبادرت ورزد. در واقع با جایگزین‌های تعقیب، ابزارهای مقامات تعقیب متنوع شده و دست‌اندرکاران عدالت کیفری می‌توانند با توجه به اقدامات متعدد جایگزینی و وضعیت شخصی و محیطی مرتکبان، پاسخ‌های متنوعی را برگزینند. یکی از مهم‌ترین جایگزین‌ها، قرارداد قضایی به نفع عمومی است که امکان تحقق عدالت نسبت به اشخاص حقوقی را فراهم می‌کند؛ به شکلی که پذیرش مجرمیت شرکت‌ها را بدون محاکمه فراهم می‌آورد. به‌همان میزان که قضازدایی و کیفرزدایی در خصوص اشخاص حقیقی مفید است و اثرات اجتماعی، جرم‌شناختی و اقتصادی دارد، قرارداد قضایی در مورد اشخاص حقوقی نیز چنین آثاری خواهد داشت.

امروزه شمار اشخاص حقوقی در حال افزایش است؛ به نحوی که در بسیاری از موارد، یکی از طرفین قراردادها، اشخاص حقوقی هستند و یا اینکه در موقعیت‌های مختلف جامعه، حضور فعالی دارند. از این رو با توجه به تعداد زیاد این اشخاص و گستردگی فعالیت‌های آن‌ها، ارتکاب جرم از سوی آن‌ها گریزناپذیر است که کمترین نتیجه آن، تورم پرونده‌های کیفری خواهد بود. در این میان، پیش‌بینی نهادهای جایگزین تعقیب عمومی مانند قرارداد قضایی در راستای اصل مقتضی بودن تعقیب، می‌تواند راهگشا باشد و برخی پرونده‌ها را بدون محکومیت از فرایند کیفری خارج کند. افزون بر اینکه قانون‌گذار با توجه به بحث‌های محافل حقوقی در چند دهه اخیر، تنها به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توجه کرده و بر مبنای آن، مجازات‌هایی را پیش‌بینی نموده است که یک دیدگاه سزاگرانه صرف بوده، اما به اعمال سازوکارهای تخفیفی و مساعدتی توجه نکرده است؛ در حالی که نگاه برابر به اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاب می‌کند که نهادهای مساعدتی خاص این اشخاص نیز وضع شوند تا در موارد لزوم مورد استفاده قرار گیرند. در این راستا، قرارداد قضایی به نفع عمومی می‌تواند کارکرد مشابهی همچون تعلیق تعقیب و معامله اتهام داشته باشد و باعث اعمال

آموزه‌های قراردادی شدن و عدالت عمودی نسبت به اشخاص حقوقی شود؛ به ویژه اینکه قرارداد قضایی در همان بدو شروع فرایند رسیدگی، باعث قضازدایی و صرفه‌جویی در هزینه‌های مادی و انسانی شده و حتی الزام به پرداخت جزای نقدی در قالب قرارداد مذکور برای دولت نوعی درآمد محسوب می‌شود که نقداً پرداخت خواهد شد؛ زیرا اشخاص حقوقی نمی‌توانند ادعای اعسار و تقاضای قسطی شدن آن را بنمایند. همچنین تا حدودی شخص حقوقی نیز مجازات را تحمل کرده است، بدون آنکه اثر محکومیت کیفری داشته باشد. مزیت دیگر اینکه در نهاد مزبور با توجه به توانایی مالی اشخاص حقوقی، بزه دیده نیز سریع‌تر و بدون صرف هزینه به مطالبات خود خواهد رسید.

با وجود این، در صورت پیش‌بینی چنین سازوکاری ضرورت دارد که بسترهای اجرای قرارداد قضایی نیز فراهم شود؛ از جمله اینکه نقش بازیگران اجرایی از جمله دادستان، شخص حقوقی و سایر افراد مرتبط مشخص گردد و نحوه اجرای آن نیز در راستای عدالت توافقی - قراردادی تشریح شود. برای نمونه، در این راستا لازم است اعتماد بیشتری به دادستان شود و دامنه جرایم تحت شمول، گسترده‌تر شود، نه اینکه مانند قرار تعلیق تعقیب، منحصر به جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ شود؛ به ویژه آنکه جرایم اشخاص حقوقی بیشتر جنبه مالی دارد و ممکن است نوع درجه جرایم آن‌ها شدیدتر از درجه‌های مذکور باشد و اینکه بسیاری از نهادهای مساعدتی مانند تعلیق اجرای مجازات که دامنه آن‌ها گسترده‌تر است، نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست. نکته دیگر آنکه با توجه به اینکه قرارداد قضایی به عنوان یک جایگزین تعقیب عمومی اعمال می‌گردد، لذا ضرورت دارد که در راستای قاعده مقتضی بودن تعقیب، چنین نهادی صرف‌نظر از درجه جرم ارتكابی در دادسرا اعمال شود و نیازی نیست که دادگاه (در غیر از مواردی که مطابق قانون، نقش نظارت‌کننده خواهد داشت) در این باره تصمیم بگیرد. نهایتاً پس از پیشنهاد دادستان به شخص حقوقی مبنی بر قرارداد قضایی، چنانچه پرونده منجر به صدور قرارداد نگردد، دادستان بدون انجام اقدام دیگری (در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸) پرونده را به دادگاه ارسال خواهد کرد.

موضوع دیگر، امکان انعقاد قرارداد قضایی نسبت به انواع اشخاص حقوقی از جمله حقوق عمومی، حقوق خصوصی و نهادهای خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی

است. بیان شد که در قرارداد قضایی، مرتکب میزان مشخصی از جریمه را با توافق به حساب خزانه‌داری واریز می‌کند که اجرای آن نسبت به اشخاص حقوق خصوصی و حتی اشخاص حقوقی عمومی غیر دولتی مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما در خصوص اشخاص حقوقی دولتی، تا حدودی با ایراد دور در مجازات مواجه است؛ زیرا جریمه وصولی در قرارداد قضایی باید به حساب خزانه‌داری واریز شود که نوعی دور در مجازات خواهد بود؛ مگر اینکه تمهیدات دیگر برای اشخاص حقوقی دولتی به عنوان جایگزین تعقیب پیش‌بینی شود که خود تحقیق دیگری را می‌طلبد. در هر حال نباید از این امر غافل شد که یک دهه از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌گذرد و احکام متعددی مانند اشخاص حقیقی در خصوص اشخاص حقوقی صادر نمی‌شود؛ حتی برخی قضات در محکومیت آن‌ها تردید دارند. از این رو، استفاده از نهادهای جایگزین تعقیب در فرایند کیفری با دشواری‌های بیشتری همراه خواهد بود که نیازمند توجیه قضات و برگزاری کلاس‌های آموزش خواهد بود.

کتاب‌شناسی

۱. آیت، علیرضا، بتول پاکزاد، حسن عالی‌پور، و محمود صابر، «توجه رسیدگی افتراقی برای جرایم اقتصادی: تهدید جرم یا خطر مرتکب»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال هشتم، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۹۸ ش.
۲. باباخانی، عرفان، مهران پرسته، و جیمی هرنگ، «ارزیابی عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی در نظام کیفری ایران و فرانسه»، ارائه شده در همایش بین‌المللی پلیس و عدالت ترمیمی (مقاله برتر)، تهران، دانشگاه علوم انتظامی امین، ۱۳۹۷ ش.
۳. باباخانی، عرفان، و مهران پرسته، «مدیریت جمعیت کیفری از طریق جایگزین‌های رسیدگی کیفری در حقوق ایران و بلژیک»، *دانشنامه مدیریت جمعیت کیفری*، ۱۳۹۸ ش.
۴. پوریاfrانی، حسن، و مهدیه سیفی، «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوازدهم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۵. جعفری، مجتبی، «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، دوره هفتم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۶. جمشیدی، علیرضا، و علیرضا نوریان، «متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۷. حیدری، الهام، «معامله اتهام در حقوق کامن‌لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره سوم، شماره ۱ (پیاپی ۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۸. زراعت، عباس، *درآمدی بر علوم جنایی*، تهران، جاودانه، جنگل، ۱۳۹۱ ش.
۹. شریفی، محسن، «تأملی بر مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام‌های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران)»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸ ش.
۱۰. همو، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۱۱. عباسی، عطیه، و حسن عالی‌پور، «ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۱۲. محمود جانکی، فیروز، و مهرانگیز روستایی، «توجه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۳. موسوی مجاب، سیددرد، و علی رفیع‌زاده، «ضمانت اجرای جرایم اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۴ ش.
۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ویراست ششم، ۱۳۹۱ ش.، دسترس‌پذیر در وبگاه: <lawtest.ir>.
۱۵. همو، «سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی»، *مجموعه مقالات همایش سیاست جنایی ایران در قبال جرایم اقتصادی «چالش‌ها و راهکارها»*، به کوشش امیرحسن نیازپور، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۱۶. نیازپور، امیرحسن، «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
۱۷. همو، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.

18. Aubert, Laura, "Systématisation pénale et alternatives aux poursuites en France: une politique pénale en trompe-l'œil", Editions juridiques associées, *Droit et Société*, Vol. 74(1), 2010.
19. Babakhani, Erfan, *Étude comparée de l'enfermement carcéral en droit Franco-Iranien*, Mémoire, L'université de Lille, 2017.
20. Babakhani, Erfan, Harang, Jimmy, "Tools to Combat Economic-Financial Crimes in French Criminal Justice System", *Ankara Üniversitesi SBF Dergisi*, 2019.
21. Brigant, Jean-Marie, *Le risque de corruption*, Dalloz, Paris, 2018.
22. Cario, Robert, *Justice restaurative: principes et promesses*, Les Cahiers Dynamiques, 2014.
23. Crocq, Jean-Christophe, *Le guide pénal: Procédure pénale, enquête judiciaire, police technique, médecine légale, poursuites et alternatives pénales, procès et sanction, appel et cassation, droits des victimes – Le guide des infractions: Droit pénal spécial, crimes, délits, contraventions, sanctions administratives*, Paris, Dalloz, 2019.
24. Galli, Martina, "Une justice pénale propre aux personnes morales: Réflexions sur la convention judiciaire d'intérêt public", *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, Vol. 2(2), Dalloz, 2018.
25. Giacomelli, Muriel, "Les procédures alternatives aux poursuites ; Essai de théorie générale", *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, Vol. 3(3), Dalloz, 2012.
26. Jacobs, Ann, "le droit belge dans le concert européen de la justice négociée", *Revue internationale de droit pénal*, Vol. 83(1-2), 2012.
27. Perrocheau, Vanessa, "La composition pénale et la comparution sur reconnaissance de culpabilité: quelles limites à l'omnipotence du parquet?", *Droit et société*, Vol. 74(1), Editions juridiques associées, 2010.
28. Pradel, Jean, "Le plaider coupable, confrontation des droits américain, italien et français", *Revue internationale de droit comparé*, Vol. 57(2), 2005.
29. Saghian, Mohammad-Mehdi, *L'évolution des droits de la victime dans les procédures pénales française et iranienne*, Thèse, L'Université de Poitiers, 2009.

